

خدا بعد از حکومت خدا!

در حاشیه سخنرانی هابرماس در تهران

مصطفی صابر mosaber@yahoo.com



اینکه حکومت بعدی ایران نمی تواند یک حکومت مذهبی باشد، خوشبختانه دیگر مثل آفتاب همه جا می تابد. حتی بخش وسیعی از دوم خردادی های حکومتی، کسانی که بنام اسلام چماق کشیده اند، اسید پاشیده اند، شکنجه کرده اند و آدم کشته اند، امروز از

صفحه ۳

ندارد و اسلامی نیست، به چپ و غیر مذهبی بودن مشهور است، برای خود آبرویی دارد، در جریان انقلاب فرهنگی دانشگاهها کسی را نگرفته، سر به نیست و یا دربر نکرده، به جوانان بیزار از مذهب و حکومت مذهبی در ایران بگویند که بله، گرچه مذهب از حکومت باید جدا شود اما میباید از این جلوتر بروید. خود مذهب را باید حفظ کرد.

به جوانان، دانشگاهیان و روشنفکران ناراضی و مردم ایران بگویند که ضدیت با مذهب به شیوه دوره عصر روشنگری اروپا درست نیست. که یک آدم معتبر غربی دارد به زبان آلمانی میگوید که در خود غرب هم از آن نبرد پیگیرانه مدرنیته علیه مذهب کوتاه آمده اند و راه میانه و مسالمت با مذهب را در پیش گرفته اند. میخواستند از زبان کسی که ریش

هابرماس، فیلسوف مشهور آلمانی را، هفته قبل، صرفا برای این به تهران نبردند که به حکومتیان بگویند برای نجات دین باید آنرا با "مدرنیته" آشتی داد. که باید دین از حکومت جدا بشود، از اقتدار دولتی دل بکند، یا دموکراسی و حقوق بشر کنار بیاید و به نفوذ در وجدانهای مذهبی جامعه و دخالت در حیات اجتماعی از اینطرف، بسند کند. خیر، اگر هم سخنان هابرماس قرار بود در بین حکومتیان و بویژه خشک مغزهای جناح راست خطابی داشته باشد، این وجه فرعی مساله بود. هابرماس را به تهران بردند تا از زبان یک "اتوریتته فکری غرب"، از زبان یک "جامعه شناس پرنفوذ و سرشناس" که عضو "مکتب فرانکفورت" است،

بحران لاعلاج سازمان اکثریت



در این اردوگاه است.

انتخاب خاتمی در سال ۷۶ موجب شکوفائی سازمان اکثریت شد و تضعیف دو خرداد به تضعیف آن انجامید. شکستها و عقب نشینی های هرروزه دوخرداد در مقابل جناح راست، دورشدن پایه های اجتماعی دو خرداد و تضعیف موقعیتش در حکومت و بن بست و بی افقی حاکم بر آن، اکثریت را هم به بن بست، بی افقی و سردرگمی سوق داده است. اینها آرمان اجتماعی متفاوتی از خاتمی و مجاهدین انقلاب اسلامی نمایندگی نمی کنند، اینها ادامه خط حکومت در بیرون حکومتند. در همین اردوگاه هم اینها یک روز جلودار حرکتی نبوده اند، حتی از بخشهایی از دوخرداد حکومتی محافظه کارتر و بی جربره ترند چرا که خودی محسوب نمیشوند و برای به بازی گرفته شدن احتیاط لازم دارند. همیشه در حاشیه و عقبدار است که دامن خود را بر دیکته میکند و مهر خود را بر آن میکوبد. اساس فعالیت سیاسی اینها به مونیستور کردن آ و ناله

صفحه ۴

اصغر گریبی

یکی از مهمترین نتایج روند رشد مبارزه مردم و بن بست دو خرداد و کل حکومت اسلامی، تشتت و تلاشی احزاب، گروهها و محافل اپوزیسیون طرفدار دو خرداد است. اینها با به قدرت رسیدن خاتمی و یارانانشان عروج کردند و همراه با روند فروپاشی دو خرداد در دو سه سال اخیر افول کردند. حزب توده، اکثریت و حزب دموکراتیک مردم ایران و نهادها و محافلی مانند انون نویسندگان و دهها محفل ضدکمونیست و طرفدار خاتمی یا از صحنه سیاست حذف شده اند، یا دچار تشتت و بحران اند و به محافلی درمانده در حاشیه سیاست تبدیل شده اند. این روند را ما در قطعنامه دفتر سیاسی حزب در مهر ۷۶ (اکتبر ۹۷) بدقت ترسیم کردیم و همانجا به صراحت اعلام کردیم که جریانات اپوزیسیون طرفدار رژیم جزو اولین تلفات سیاسی روند تعمیق بحران حکومت اسلامی و گسترش مبارزه مردم و طبقه کارگر علیه آن خواهند بود. کنگره اخیر سازمان اکثریت که خودشان آنرا کنگره بحران توصیف میکنند، گویای موج فروپاشی و سرگردانی

شبح "نیروی سوم"

فاتح بهرامی

میکنند، زیاد اشاره کرده اند. از این نظر بحث نیروی سوم چیز تازه ای در بر ندارد، اما مجددا دارند تاکید میکنند که آخر خط است. کسانی که شب و روز برای هم پشت پا میگیرند و پاپوش میپوزند، میگویند باید هوای هم را داشته باشیم که نیروی سوم مترصد فرصت است که از ناتوانی ما استفاده کند. و این تاکید روی این واقعیت است که این دو جناح، این "دو بال" نظام، که یکی بدون دیگری قادر به حکومت کردن نیست، با هم نزدیک گور شده اند. اینکه هر کدام از عناصر دو جناح رقیبش را به نیروی سوم ترجیح میدهد و از او میخواهد که کاری نکند نیروی سوم میدانلر شود، مستقل از اینکه دعوی دو جناح چقدر افت و خیز داشته باشد، بیانگر این واقعیت است که خاتمی و جریان دو خرداد ماموریت وقت خرین برای جمهوری اسلامی را انجام داده و اکنون در پایان این ماموریت کسی و جریان دیگری یافت نمیشود که از داخل حکومت عروج کند و دوباره چند سال برای رژیم عمر بخرد. اینبار مردم اجازه نمیدهند و این را نشان داده اند، حکومت هم اینرا فهمیده است. لپ کلام بحث نیروی سوم، برای هر جناح، "سر عقل آوردن" جناح دیگر است که زمان سرنگونی را نزدیکتر نکند. اینها شبح نیروی سوم، جنبش مردم سرنگونی طلب، را روی سرشان احساس میکنند. ■

اینکه در اوج اختلافات دو جناح رژیم اسلامی، از هر دو طرف، کسانی از عروج یک "نیروی سوم" ابراز نگرانی کنند و همدیگر را ضمن ترساندن از آن به ملاراد کردن و پاسخگویی به مردم و افراطی نبودن دعوت کنند، بیش از هر چیز قواره حکومت اسلامی را ترسیم میکند. طیفی از عناصر حکومت، از ده نمکی تا محمد سلامتی و از الهه کولائی تا طه هاشمی، از "جریان سوم" اسم میبرند و درباره اش بهم هشدار میدهند. که فرصت طلب است، که میتواند به یک اهرم قدرت تبدیل شود، که عامل عمیق کردن اختلاف بین دو جناح است، که مردم سرخورده از دو جریان موجود ممکن است بدنبال آن بروند، و آخر سر آنرا خطری برای دو جناح حکومت و کل رژیم ارزیابی میکنند.

شکی نیست که نیروی سوم واقعی، یعنی مردم، دشمن درجه یک حکومت اسلامی است که صد البته دنبال فرصت است تا کار رژیم را بسازد. حتی آنجا که حکومتیان نمیخواهند از مردم مستقیما بعنوان نیروی سوم نام ببرند، نقش این مردم و حضور آنها در تحلیلشان برجسته است. تاکنون هم جناح راست و هم دو خردادی به خطر شورش مردم و به انفجار اجتماعی و به عبارات دیگری که کابوس سرنگونی شان را یادآوری

قطعه‌نامه درباره باند انشعابی از کومه له (سازمان زحمتکشان)

انشعاب مرداد ۱۳۷۹ (اوت ۲۰۰۰) از کومه‌له که تحت نام "سازمان زحمتکشان" صورت گرفت، انشعابی دست راستی و ارتجاعی بود. موضع حزب کمونیست کارگری ایران همان موقع در سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس لندن و همچنین مقالات مختلف مندرج در نشریه انترناسیونال منعکس گردیده است. در این قطعه‌نامه رئوس اساسی این موضع اعلام می‌شود:

۱- انشعاب دست راستی از کومه‌له بر گرایش ناسیونالیستی کرد متکی بود که از همان ابتدای تشکیل کومه‌له و سپس در درون حزب کمونیست ایران، ولو به طور حاشیایی، وجود داشت. تغییر شرایط سیاسی این مجال را فراهم نمود که این گرایش به خود تعیین سیاسی و تشکیلاتی بدهد. فاکتورهای اساسی در فراهم آوردن این امکان عبارتند از:

الف- جدایی رهبری کمونیست کارگری و بخش اعظم کادرها و اعضای کومه‌له به همراه آن در سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران و کومه‌له و ناتوانی مزمین جریان ساتر باقی مانده در کومه‌له و حزب کمونیست ایران در مبارزه با ناسیونالیسم کرد موقعیت و موازنه قدرت گرایش‌های سیاسی درون کومه‌له را تغییر داد. گرایش حاشیایی ناسیونالیستی کرد میداندار شد. کمین این جریان علیه حزب کمونیست کارگری و مبانی فکری شکل‌گیری حزب کمونیست ایران در چپ‌های بود که این جریان ناسیونالیستی از طریق آن کوشید تا هویت سیاسی و فکری کومه‌له را بنفع خود تجدید تعریف کند. این تلاش از موضعی تشکیلاتی گرا، یعنی از زاویه حفظ انسجام تشکیلات تحت هر پرچمی، مورد تأیید و همراهی ضمنی جریان ساتر در کومه‌له قرار گرفت. تلاش برای تجدید تعریف کومه‌له و یک دست کردن رهبری کومه‌له، بنفع جریان ناسیونالیستی کرد، با مبارزه و افشاکاری پیگیر حزب کمونیست کارگری ایران ناکام ماند. جریان ساتر در رهبری کومه‌له نیز مجبور گردید که علیرغم فصل مشترکها و منفعت‌های تشکیلاتی مشترک خود با جریان ناسیونالیستی در مقابل کنار گذاشته شدن خود و یک کاسه شدن رهبری کومه‌له به نفع جریان ناسیونالیست مقاومتی ضعیف را سازمان دهد. با شکست یک بنی کردن کومه‌له بنفع جریان ناسیونالیست، این جریان به توطئه‌گری سیاسی و تشکیلاتی روی آورد.

ب- ضعف و نشست حزب دمکرات و ناتوانی‌اش از اعمال یک رهبری منسجم بر گرایش‌ها و محافل ناسیونالیستی کرد در ایران، جریان ناسیونالیست درون کومه‌له را به این نتیجه رساند که یک پرچم ناسیونالیسم افراطی و میلیتانت می‌تواند شانس پرکردن این خلا را داشته باشد.

ج- جریان دوم خرداد و تلاش‌های آگاهانه دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی این توهم را در صفوف ناسیونالیست‌های کرد درون کومه‌له وجود آورد که جمهوری اسلامی در حال تقسیم کردن قدرت با حزب دمکرات و دادن خودمختاری به آن است. تصور مذاکره با جمهوری اسلامی و عطش نشستن بر خزان موهوم تقسیم قدرت با حزب دمکرات و شرکت در یک ساخت و پاخت سیاسی، تحریک وسیعی را در صفوف این جریان شکل داد. اما با وجود حزب دمکرات کردستان، تنها ابزار اینها برای به بازی گرفته شدن استفاده از نام کومه‌له بود. بدون این نام اینها بعنوان یک گروه کوچک ناسیونالیست افراطی هیچ شانسی برای شرکت در این پروسه برای خود نمی‌یافتند. امکان استفاده از نام کومه‌له با توجه به اینکه این جماعت اقلیت کوچکی از کومه‌له را تشکیل می‌دادند منتفی بود. تنها راه ارضای عطش، اتکا به توطئه‌گری تشکیلاتی و تهدید نظامی با استفاده از نیروی اتحادیه میهنی برای تسلیم کومه‌له بود. جریان مهتدی ایلخانی چرخ توطئه‌گری برای تصرف نام کومه‌له را به گردش درآورد.

د- رشد کمونیسم کارگری در شهرهای کردستان عرصه فعالیت سیاسی بر این جریان را تنگ و تنگتر می‌کرد. بی‌خطی تشکیلات موجود، آنرا فاقد امکان مقاومت در مقابل این رشد سریع کمونیسم کارگری می‌کرد و یک کاسه کردن قدرت در رهبری کومه‌له را برای جماعت مهتدی-ایلخانی از همیشه ضروری‌تر می‌ساخت.

ه- تلاش اتحادیه میهنی کردستان و شخص جلال طالبانی برای شکل دادن به شاخه ایرانی خود در مقابل حزب دمکرات و بعنوان اهرمی برای نزدیکی به جمهوری اسلامی، کمک و حمایت مالی، سیاسی و نظامی اتحادیه میهنی از کودتای تشکیلاتی راست در کومه‌له به سرکردگی باند مهتدی - ایلخانی را ممکن ساخت. فاکتورهای فوق منجر به پاگیری یک کودتای تشکیلاتی توسط اقلیت کوچکی از کومه‌له، به سرکردگی عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی‌زاده، گردید. هدف این کودتا تصرف رهبری کومه‌له با اتکا به حمایت مالی، تدارکاتی و نظامی اتحادیه میهنی

کردستان بود. این کودتا با دخالت حزب کمونیست کارگری ایران و مقاومت ضعیف جریان ساتر در رهبری کومه‌له شکست خورد. باند مهتدی - ایلخانی و اقلیت کوچکی از کومه‌له تحت پوشش نظامی و حمایت مالی و تدارکاتی جلال طالبانی و با قلدری و لمپنیسم آشکار و عیان با نام کومه‌له از کومه‌له انشعاب کرد.

۲- این جریان بر اساس پلاتفرم دست راستی و ناسیونالیسم افراطی شکل گرفته که اجزای آن عبارتند از: قوم پرستی، طرد و نفی سابقه و گذشته چپ و کمونیستی کومه‌له و رواج نفرت از آن، دشمنی با کمونیسم کارگری. منطبق با این پلاتفرم ارتجاعی، عملکردهای کودتاگرانه و توطئه‌گرانه آنها در درون کومه‌له، شارلاتانیسم و لمپنیسم سیاسی در برخورد به کمونیسم کارگری ماهیت ارتجاعی و باند سیاهی و فالانزیستی این جریان را به خوبی نشان می‌دهد. این یک جریان باند سیاهی و فاشیست است.

۳- بلحاظ سیاسی این جریان پرچم فدرالیسم قومی در ایران را بر افراشته که نسخه تباهی زندگی اجتماعی و مدنی در کردستان و سراسر ایران است. این یک پرچم سیاه فاشیستی برای به قدرت زدن اینها در کردستان ایران است.

۴- این جریان به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیروی قابل‌اعتنایی نیست، دامنه گسترش تشکیلاتی این جریان محدود به لمپن‌ها و فاشیست‌های کردستان خواهد بود. جامعه شهری در کردستان و فضای رادیکال ناشی از حضور طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران و وجود چتر عمومی ناسیونالیستی حزب دمکرات برای جذب جریان راست در جامعه، قدرت بسیج این جریان را بشدت محدود می‌کند. اینها بنا به خصص فاشیستی خود و حمایتی که از دولتهای دست راستی غرب توقع دارند تنها می‌توانند بعنوان یک نیروی تروریستی و باند سیاهی علیه چپ در جامعه ایجاد مزاحمت کنند. اینها در بهترین حالت به عنوان داور دسته مسلح فالانز مورد حمایت ارتجاع در منطقه قد علم کرده و می‌توانند موی دماغ نیروهای مترقی، جنبش کمونیستی کارگری و مدنیت جامعه باشند، می‌توانند با فالانزیسم و چاقوکشی محیط سیاسی کردستان را آلوده کنند و از این لحاظ نباید دست کم گرفته شوند.

۱- تنها سیاست اصولی، آزادی‌خواهانه و انقلابی افشا و منزوی کردن این جریان است. ماهیت سیاسی پدیده "سازمان زحمتکشان" به عنوان گروه باند سیاهی فاشیست مسلح باید افشا شود. اجزای سیاستها و عملکردهای ارتجاعی آنها برای مردم توضیح داده شود و تلاشهای ماجراجویانه این جریان در کردستان، بخصوص در پروسه سقوط جمهوری اسلامی، با قدرت تمام پاسخ گیرد.

۲- این جریان موجودیت سیاسی خود را بر ناسیونالیسم افراطی کرد و بر گسترش و تعمیق شکافهای ملی و قومی استوار کرده است. این نفرت و فالانزیسم ملی قرار است ابزار معامله اینها برای شریک شدن در قدرت سیاسی با دولت مرکزی باشد. این سیاست ارتجاعی و ضد انسانی را باید افشا و خنثی کرد.

۳- استفاده از نام کومه‌له توسط باند مهتدی - ایلخانی یک سرقت سیاسی است که تنها در زیر حمایت نظامی اتحادیه میهنی کردستان امکان پذیر گردیده است. این استفاده باید محکوم گردد و هیچ سازمان و جریان جدی سیاسی نباید اینها را با این نام مورد خطاب قرار دهد. اهداف و سیاستهای این جریان و عملکردها و پراتیک آن ربطی به گذشته چپ و کمونیستی کومه‌له ندارد و در مقابل همه تصمیمات کنگره‌ها و کنفرانسهای کومه‌له و حزب کمونیست ایران است. این جماعت اقلیت کوچکی در کومه‌له را تشکیل می‌دادند.

۴- توطئه‌های پنهانی سران این

جریان در همدستی با جلال طالبانی به منظور انشعاب در کومه‌له، و سپس حرکت کودتایی آن علیه کومه‌له و به گروگان گرفتن کنگره سازمانی آن و اعمال قلدری و گردنه بگیرانه آنها برای تصرف اموال و امکانات کومه‌له با اتکا به اتحادیه میهنی، لمپنیسم و بی‌پرنسیبی اینها در دامن زدن به نفرت شخصی و قومی از حزب کمونیست کارگری ایران، و بخصوص منصور حکمت، و ماجراجویی‌های دائم نظامی آن علیه اردوگاههای کومه‌له، ماهیت فاشیستی، دست راستی و لمپنی این جریان را به خوبی نشان می‌دهد. این باند فالانز مسلح و توطئه‌گر و قوم پرست دست ساز اتحادیه میهنی و طالبانی را به همین عنوان باید به مردم معرفی و رسوا و منزوی کرد.

حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه کمونیستی و تبدیل آن به نیروی اصلی صحنه سیاست در کردستان تلاش می‌کند. مردم ایران و کردستان شایسته زندگی انسانی، مرفه، مدرن و برخوردار از آزادی و برابری هستند. تضمین چنین آینده‌ای علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند کنار زدن جریانات دست راستی و فالانزیستی نظیر سازمان زحمتکشان است.

با توجه به مولفه‌های فوق حزب کمونیست کارگری ایران قویا تاکید می‌کند که:

حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه کمونیستی و تبدیل آن به نیروی اصلی صحنه سیاست در کردستان تلاش می‌کند. مردم ایران و کردستان شایسته زندگی انسانی، مرفه، مدرن و برخوردار از آزادی و برابری هستند. تضمین چنین آینده‌ای علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند کنار زدن جریانات دست راستی و فالانزیستی نظیر سازمان زحمتکشان است.

حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه کمونیستی و تبدیل آن به نیروی اصلی صحنه سیاست در کردستان تلاش می‌کند. مردم ایران و کردستان شایسته زندگی انسانی، مرفه، مدرن و برخوردار از آزادی و برابری هستند. تضمین چنین آینده‌ای علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند کنار زدن جریانات دست راستی و فالانزیستی نظیر سازمان زحمتکشان است.

هیات دائم
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱
۳ مه ۲۰۰۲

حمید تقوانی دبیر کمیته مرکزی 001 647 885 2485
کوروش مدرسی رئیس دفتر سیاسی 0044 774 863 0833
اصغر کریمی 0044-771 4097928
آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج 00447815902237
رحمان حسین زاده-دبیر کمیته کردستان حزب: 0046-739 855 837
اسد گلچینی - دبیر تشکیلات کل کشور 0044 7940 416 768
شهلا دانشفر: دفتر مرکزی حزب 00447950517465
بهرام مدرسی - دبیر کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست: 0049174 944 0201

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

رادیو انترناسیونال را روی اینترنت بشنوید
www.radio-international.org

از صفحه ۱

خدا بعد از حکومت خدا!

"سکولاریزاسیون" و "عرفی کردن دین" و نظیر این حرف میزنند. اپوزیسیون ملی اسلامی، مدت‌هاست که دارد روضه "اسلام مدرن" میخواند و میکوشد اسلام را با "جامعه مدنی" و "حقوق بشر" آشتی دهد و به "جایگاه اجتماعی" خود برگرداند. اما اینها پاسخ عطش ضد مذهبی مردم را نمی دهد. دعوی سیاسی در بطن جامعه ایران اکنون "حکومت مذهبی آری یا نه؟" نیست. واضح است که پاسخ نه است. بحث بسیار جلوتر از این و بر سر مذهب زدایی از زندگی اجتماعی است. اکنون دعوی بر سر این است که جدایی مذهب از دولت تا چه حد و تا کجا؟ تا چه حد عمیق، تا چه حد همه جانبه و تا چه حد قاطع؟ وسیع ترین بخش های جامعه نه فقط هرگونه نقش و دخالت مذهب در دولت و حکومت را زیر سوال برده است بلکه اصولا نقش مذهب در سیاست و حیات اجتماعی را مورد پرسش قرار میدهد. حیثه مذهب از کجا شروع میشود و در کجا تمام میشود؟ بعد از جمهوری اسلامی با آخوند و مسجد و فیضیه و آستان قدس رضوی و اینهمه نهاد و سنت ها و پایه های قدرت اجتماعی اسلام و مذهب چه باید کرد؟ حتی جلوتر از این اینها: اصولا چه جایی به باور و اعتقاد مذهبی باید داد؟ آیا اصلا خدایی هست؟ آیا اینها همه خرافات برای سر کار گذاشتن انسانها نیست؟ اصلا خدا انسان را بوجود آورد یا انسان خدا را؟ اغراق نیست اگر بگویم مردم ایران در لحظه حاضر، بویژه در بین جوانان، لامذهب ترین و ضدمذهبی ترین ها در دنیایند. هابرماس برای این دعوت شده بود تا بر این آتش تند ضد مذهبی نوع انقلاب کبیر فرانسه آب "مکتب فرانکفورت" و "پروفسور غربی" و "در غرب نقش مذهب در حیثه عمومی و اجتماعی برسمیت شناخته شده است" بریزد. دقت کنید، این فقط امثال مصباح یزدی نیست که شیون و اسلاما سر داده اند. خیلی از اپوزیسیون، از طرفداران رژیم سابق گرفته تا ملیون رنگارنگ تا اسلامی ها، همه بصراحت و یا تلویحا حکومت اسلامی را مورد شمانت قرار میدهند که مردم را از دین و اسلام زده کرده است. وحشت دارند که نه فقط حکومت اسلامی و خود اسلام که اصولا باور مذهبی و خود خدا، در خطر است. هویت دینی دادن به مردم، حضور و وجود و ایفای نقش اجتماعی و ایدئولوژیک دین، یک رکن تعریف جامعه و سیاست و جهان بینی اینهاست.

نگران این هستند که در موج ضد اسلامی و ضد دینی که در ایران برخاسته است، چگونه نفس دین و نقش اجتماعی و فرهنگی آنرا حفظ کنند. ولی آیا میتوانند؟ آیا قرار است در حکومت بعدی اسلام و خرافات مذهبی از در حکومت بیرون برود و از پنجره نقش اجتماعی مذهب، "سکولاریزاسیون"، "خدا، شاه، مهین" و نظیر اینها وارد زندگی انسانها بشود؟ آیا قرار است مذهب و دستگاههای مذهبی بعنوان نهاد تولید خرافه و ارتجاع، زن ستیزی و تحقیر و تخدیر انسانها، در کنار حکومت یا با نظر لطف حکومت، به زندگی خود ادامه دهد و برای دور دیگری از جنایات سیاسی و حکومتی، نظیر آنچه که در این ۲۳ سال دیدیم، در شبستان تاریخ در آب نمک انداخته شود؟

این البته بسته به انتخاب مردم است. آیا مردم ایران میخواهند پرچی را که آقای پروفوسور یورگن هابر ماس" و پامنبری های رنگارنگ وطنی پیشنهاد میکنند، بردارند؟ نتیجه آن معلوم است. به جمهوری اسلامی نگاه کنید. این رژیم فقط محصول اسلام عصر اتحاد قبایل مکه نبود. بلکه محصول منافع معین بورژوازی غرب آخر قرن بیستم، در کنفرانس گوادولوپ و توسط همان دولی بود که آقای هابرماس فیلسوف معتبر و محترم آنهاست، به اسرائیل و شارون و حزب لیکود نگاه کنید. به حماس و تروریست های اسلامی نگاه کنید. به افتضاحات اخیر که فقط گوشه ای از جنایات کلیسای کاتولیک علیه کودکان است، نگاه کنید. به نقشی که مذهب تقریبا در تمام عالم در توجیه مالکیت خصوصی و بندگی فرد، توجیه سود و سرمایه، توجیه فردوستی زن، توجیه خانواده مردسالار، در یک کلام توجیه ایدئولوژی طبقات حاکم و دولتهای آنها ایفا میکند، نگاه کنید. اینها شمره واقعی اندرز های جناب پروفوسور هابرماس و "راه سوم" ایشان است. اما یک پرچم دیگر هم هست. پرچم نوع انقلاب فرانسه، پرچم مارکس، کمون پاریس، انقلاب اکتبر، پرچم کمونیسم کارگری و بشریت مترقی جهان امروز. پرچی که میخواهد بالاخره به دوره بندگی انسان پایان بدهد و او را به تمام معنی بر سرنوشت خود مقرر کند. پرچی که اساسا بر پایه همان تمایلات شریف و انسانی شکل گرفته که اینک مردم به تنگ آمده از جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. این پرچم که وجوه گوناگونی، از مبارزه برای الغاء بردگی مزدی و پایه های مادی مذهب در عصر ما تا جدایی

مذهب از دولت، مبارزه برای برابری زن و مرد و غیره را در بر میگردد، بطور همه جانبه در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر تصویر شده است. اینجا اجازه بدهید تنها برخی از فوری ترین مطالبات و اقدامات مندرج در برنامه ما در رابطه با مذهب را یادآوری کنم:

"... آزادی مذهب و بی مذهبی و جدایی کامل مذهب از دولت. حذف کلیه مضامین و ارجاعات مذهبی و متأثر از مذهب از قوانین کشور. تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد. لغو مقوله مذهب رسمی... جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش. ممنوعیت تدریس درس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی... ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیت ها و نهادها و فرقه های مذهبی توسط دولت و نهادهای دولتی. موظف شدن دولت به مذهب زدایی از جوانب مختلف زندگی اجتماعی از طریق اقدامات آگاهانه و رشد سطح سواد و اطلاعات علمی عامه... ممنوعیت مراسم مذهبی خشونت آمیز و غیر انسانی. ممنوعیت هر نوع فعالیت، مراسم و ابراز وجود مذهبی که با آزادی ها و حقوق مدنی مردم و با اصل برابری همه مغایر باشد... ممنوعیت هر نوع مراسم و رفتار مذهبی که با قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت حیوانات مغایر باشد... مصونیت کودکان و افراد زیر شانزده سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی... ضرورت ثبت رسمی ادیان و فرقه های مذهبی بعنوان بنگاه ها و نهادهای خصوصی و تابعیت نهادهای مذهبی از کلیه قوانین و مقررات ناظر بر فعالیت بنگاه ها... ممنوعیت هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب. .. مصادره و بازپس گیری کلیه اموال و دارایی ها و امکاتی که نهادهای مذهبی در طول حکومت رژیم اسلامی به زور و یا از طریق دولت و نهادها و بنیاد های مختلف صاحب شده اند. قرار گرفتن این اموال و اماکن در اختیار نهادهای منتخب مردم برای استفاده های عام المنفعه... فرصتی فراهم آمده است تا مردم ایران چنین پرچمی را بلند کنند. در این صورت مبارزه و انقلاب کارگران و زنان و جوانان ایران علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری در عین به یک انقلاب رادیکال علیه مذهب، حکومت مذهبی و مشخصا اسلام تبدیل خواهد شد و از لحاظ اهمیت تاریخی آنرا در ادامه انقلابات رهایش پیش گفته قرار خواهد داد. ■

پیام شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب به منصور حکمت

منصور حکمت عزیز!
گرمترین درود ما شرکت کنندگان در نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب را بپذیر! نشست ما متأسفانه بدون حضور شما برگزار شد، اما سرشار از حضور ایده های بزرگ و روشن تو بود. همچنانکه سرشار از عواطف عمیق به شما، سرشار از آرزوهای قلبی مان برای بهبود هرچه سریع ترتان بود. ما شرکت کنندگان این نشست بخشی از صف گسترده فعالین و کادرهای کمونیسم کارگری در جامعه کردستان هستیم که داشتن افق روشن کمونیستی و صف نیرومند و روشن بین خود را، صف خود در برابر سرمایه و حکومت اسلامی آن و در برابر جنبش ناسیونالیسم کرد بعنوان یک رکن حفاظت از بنیادهای استعمار و سرکوبگری سرمایه در این جامعه را مدیون پرچم کمونیسم مارکس که طی بیش از دو دهه بدست شما برافراشته شده است می دانیم. ما همچنین، تکیه بر عزم و اراده و پراتیک انقلابی و کمونیستی، تکیه بر نقش نیروی فعاله انسان در ایجاد تحول اجتماعی و تکیه بر خودآگاهی سیاسی و طبقاتی، تکیه بر متحد کردن صفوف خود و صفوف جنبش طبقاتی و ملزومات واقعی و اجتماعی پیشبرد مبارزه کمونیستی را مدیون آموزشها و متد شما هستیم. این

خصلت برجسته فعالیت کمونیسم کارگری در صحنه سیاسی کردستان، در برابر دولت ها و جنبش های مرتجع موجود را ما مدیون شما هستیم.
نادر عزیز!
شما پرچمدار روشن بین و عزیز هستی که نه تنها در مراحل مختلف و پیچ و خمهای بیش از دو دهه نبرد تاریخی و پیچیده ما در کردستان، به ما راه پیشروی را نشان دادی بلکه ارزش و اهمیت رهبری کمونیستی، نقش و جایگاه آن در پیشرفت مبارزه انقلابی و کمونیستی و ضرورت ارج گذاری به آن را به ما آموخته ای. ما با پشتوانه بیش از دو دهه تاریخ پر افتخار کمونیسم انقلابی و کارگری که به رهبری تو پیش برده ایم، تمام توان خود را برای تبدیل جنبش کمونیسم کارگری به نیروی دست بالا در تحولات آتی کردستان بکار خواهیم گرفت و آرزو می کنیم که در نشست سوم این شورا منصور حکمت عزیز را در میان خود داشته باشیم.

**نشست دوم شورای کادرهای
تشکیلات کردستان
حزب کمونیست کارگری**

اردیبهشت ۱۳۸۱ - مه ۲۰۰۲

در کنفرانس دهم تشکیلات سوئد حزب کمونیست کارگری ایران شرکت کنید!

قابل توجه عموم

دهمین کنفرانس تشکیلات سوئد حزب کمونیست کارگری ایران روزهای شنبه و یکشنبه ۸ و ۹ یونی (ژوئن) برگزار میگردد. شرکت در کنفرانس برای عموم آزاد است. رسانهها نیز امکان تهیه گزارش از کنفرانس را دارند. برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی و جزئیات بیشتر در مورد کنفرانس از طریق تلفن و ای میل زیر تماس بگیرید. آخرین مهلت ثبت نام ۳۱ ماه مه میباشد.

070- 765 32 34 - wpi_sw@yahoo.se

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته سوئد

از صفحه ۱

بحران لاعلاج سازمان اکثریت

های خاتمی و پاسدار ژورنالیستهای دو خرداد و اطلاعاتی هائی له یا علیه ارگانهای از حکومت خلاصه میشود. اکثریت یک سازمان بی مقدار سیاسی است. پیروزی های دوحرداد مهمترین نقطه عطف های تاریخ سیاسی این سازمان و اوج تحقق "آماج" و آرزوی رهبران این سازمان است. پیروزی دوحرداد در انتخابات مجلس از نظر اینها "فراز بزرگی در جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه و پیروزی شوکومندی برای آزادی و مردم آزاده ایران بوده است". آزادیخواه ترین بخش جامعه از نظر اینها اصلاح طلبان حکومت اند که در مقابل تمامیت گرایان در یک جبهه گرد آمده اند. مخالفت ها و نق زدنهای این جناح در مقابل جناح راست در میان اینها با عبارت "نبرد سرنوشت ساز بین نیروهای آزادیخواه با نیروهای تمامیت گرا و سرکوبگر مخالف جنبش دوحرداد" توصیف میشود. نفی ولایت فقیه آخرین سنگر استراتژی این سازمان است. تعقیب میلیتمتری پیشروی و عقب نشینی دو خرداد در مقابل جناح مقابل کل مشغله ها، هورا کشیدن ها، تبریک و تهیت گفتن ها، و کنگره گرفتنها و نشریه در آوردن های اینها را تشکیل میدهد. اینها به یک جنبش تعلق دارند.

سازمان اکثریت با پیوستن به جبهه حکومت اسلامی در اوج جنگ با کمونیستها و آزادیخواهان یا به حیات گذاشت. در اوج جنون آدمکشی حکومت اسلامی تا حد همکاری با وزارت اطلاعات پیش رفت. با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق، حمایت از سپاه پاسداران محور فعالیت سیاسی اش شد، هنوز جوهر انتقاد از خود در اولین کنگره اش که در آن مشی سیاسی خود در جهت شکوفائی حکومت اسلامی را محکوم اعلام کرد، خشک نشده بود که اسلام میانه رو پزیدنت رفسنجانی آنها را به وسوسه انداخت و با روی کار آمدن خاتمی با یک انرژی غیر قابل توصیفی به "اصل" خود بازگشت. و اکنون با بحران دو خرداد حکومتی به بحران افتاده است. این بحران اما لاعلاج است. چرا که بحران جمهوری اسلامی

و دو خرداد مرتباً رو به تعمیق است و دورنمایی برای حل و حتی تخفیف ندارد. در کنگره اخیر تشمت بالا بود و قطعنامه های سیاسی شان هیچکدام تصویب نشد. منتقدین خط حاکم، که معتقد به موضع انتقادی تری نسبت به حکومت اسلامی هستند، در عرض یکسال گذشته تا نیمی از اعضای کنگره رشد کرده اند. وضع در میان حزب توده و دهها محفل طرفدار حکومت و نیز جبهه ملی و نهضت آزادی نیز به همین منوال است. حزب توده بتدریج به سازمان فراموش شده ای تبدیل میشود. بسیاری از محافل پروپاقرص طرفدار خاتمی در خارج کشور مضمحل شده اند. عده ای از این اردوگاه راه خود را به طرف اپوزیسیون، جناح راست اپوزیسیون، کج کرده اند. در میان اپوزیسیون، مجاز، جبهه ملی دیگر در همان حاشیه حکومت حضور مشهودی ندارد و نهضت آزادی نیز بین دوحناح حکومت سرگردان شده است و به قول محبیبان برایشان فرصتی فراهم شده است که در میان جناح محافظه کار حکومت اعتماد از دست رفته را بازسازی کنند. سحابی بعد از آزادی اش از زندان در یک سخنرانی در اصفهان گفت اگر بتوانیم انتظار از سرعت اصلاحات را پائین بیاوریم هنر بزرگی کرده ایم. اینها شاخص ترین سازمانهای شبه اپوزیسیون طرفدار خاتمی هستند که به این روز افتاده اند. این موقعیت سرگذشت محتمل اینها است. اما تفاوت اکثریت با نهضت آزادی و جبهه ملی این است که این دو بدلیل خصلت بیشتر جنبشی و کمتر سازمانی شان، مورد بازخواست کسی در داخل خودشان قرار نمیگیرند. میتوانند میان جناحهای رژیم نوسان کنند، سخنگوی نهضت آزادی میتواند مثل یک دلال سیاسی واسطه پنهان آمریکا و حکومت اسلامی شود و به حیات سیاسی اش ادامه دهد. در میان آنها نیازی به ابراز ندامت و انتقاد از خود نیست. کنگره و انتخاباتی هم ندارند. اما اکثریت یک سازمان سیاسی است، و مانند نهضت آزادی و جبهه ملی "خودی" محسوب نمیشود و هیچگاه علیرغم همه تلاشش از جانب هیچ بخشی از حکومت به بازی گرفته نشده است. نتیجتاً تاثیر بحران دو خرداد بر اکثریت سنگین تر و خرد کننده تر است. "کنگره بحران" و "بحران هویت" اصطلاحاتی است که توسط خودشان برای توصیف موقعیت فعلی شان

بکار گرفته میشود. اگر هنوز متلاشی نشده اند دلایل ویژه تری دارد. اکثریت اساساً محل تجمع عده ای از زندانیان زمان شاه است که سالهای طولانی در زندان و بعداً در سالهای تبعید در اروپای شرقی با هم بوده اند. با هم بودن نیاز زندگی اجتماعی اینها نیز هست. نسل جوانی به طرف اینها نیامده است، یک نسل قدیمی و بسیار مردانه. یک خانواده اند که خاطرات تلخ و شیرین زیادی برای تعریف کردن برای هم دارند. یک سنسلاژی. این فاکتور به اندازه مشترکات سیاسی شان در باهم ماندن اینها و "حفظ سازمان" نقش بازی میکند.

جناح بندی های درون اکثریت

اسناد کنگره این سازمان، و نه پراتیک سیاسی آن، میگوید که جناح یا جناحهایی در این سازمان هستند که با جناح فرخ نگهدار، رهبر این سازمان، همخوانی ندارند. دعوا ابداً بر سر این نیست که جناح راست طرفدار حکومت اسلامی و جناح یا جناحهای دیگر طرفدار سرنگونی آن است، دعوا میان موافقین حکومت دین و مخالفین آن نیست. دعوا این است که جناحی میگوید انتقاد به قوه قضائیه کافی است و جناح دیگر میگوید انتقاد باید دامن ولایت فقیه و برخی دیگر از ارگانهای غیر انتخابی را هم بگیرد. این تمام اختلاف "چپ" و راست در این سازمان است. بشر متعلمن دویست سال است که در بخشی از این کره خاکی دستگاه مذهب را در زندگی مردم و آموزش و پرورش و حکومت بریده است، حق رای صوری را برای انتخاب کردن و انتخاب شدن برسمیت شناخته است و زن را بعنوان انسان برسمیت شناخته است و اینها هنوز مشغول بحث و جدلهای داغ و آتشین بر سر میزان انتقاد به ولی فقیه هستند. در ایران لاقال از انقلاب مشروطیت سکولاریسم و مبارزه با دخالت مذهب در حکومت یک گرایش قوی در جامعه ایران بوده است. امروز بخش عظیمی از مردم نه تنها از هرچه حکومت مذهبی و از هرچه آخوند و نهاد و سنت و اخلاق دینی متنفرند و به اشکال مختلف علیه آن قد علم کرده اند بلکه از خود دین نیز اعلام انزجار میکنند. آرتوت سازمانی سیاسی پیدا میشود که ماهها و سالها بر سر اینکه باید به ولایت فقیه هم ایراد گرفت یا نه، با هم بحث

میکند. اینکه چنین اختلاف پیش پا افتاده ای اینها را فلج میکند علتش در فضای روبروشد سیاسی و جامعه و تعمیق بحران در حکومت و بی افقی حاکم بر دو خرداد است. اختلافات درونی اکثریت نقطه شروع یک بحران کامل است. یکبار در سال ۶۹ یعنی درست پس از یکدهه همکاری باحکومت اسلامی، نارضایتی و اختلاف در میان اکثریت بالا گرفت اما راحت باهم کنار آمدند. در آن مقطع کعبه آمالشان، شوروی بعنوان مدل سرمایه داری دولتی، در برابر تهاجم بازار آزاد شکست خورده بود، جمهوری اسلامی نه تنها اینها را به بازی نگرفته بود بلکه تعدادی از اعضایشان را نیز به زندان انداخته و یا به جوخه های اعدام سپرده بود. دسته دسته صفوفشان را ترک میکردند. در مقابل خطر اضمحلال و آبروریزی باید فکری میشد. کنگره گرفتند، ابراز ندامت کردند، سیاست همکاری با جمهوری اسلامی و شکوفائی حکومت اسلامی را محکوم کردند، سیاست وحدت با حزب توده را تعقیب کردند، مدل سازمانی حاکم، یعنی "تمرکز قدرت در دست رهبری و بی حقوقی کامل اعضا" را مورد نقد قرار دادند، تعدادی از مسئولین رده بالای سازمان را که سیاست گذاران این یک دهه بودند با عده دیگری عوض کردند، سپس یکدیگر را در آغوش گرفتند و سرود پیروزی خواندند! کسی بنیادهای فکری را مورد نقد قرار نداد. خط مشی حاکم فقط کمی رقیق شد و به حیات خود در رهبری این سازمان ادامه داد. در همان کنگره تصویب کردند که "سمت اصلی مبارزه خود را متوجه قشری ترین و سرکوبگر ترین مواضع و گرایش ها در حکومت خواهند کرد" (نه متوجه کل حکومت اسلامی) و بدلیل نفرت زایدالوصف از خون ریزیهای حکومت اسلامی که خود در آن شریک بودند "سرنگونی جمهوری اسلامی" در دستورشان قرار خواهد گرفت! به مجرد پیروزی خاتمی همه انرژی هفتخته! در این سازمان در دفاع از حکومت اسلامی بیدار شد. جمهوری اسلامی شکوفا شده بود و بخش مهمی از استراتژی اکثریت متحقق شده بود. از این مقطع آنچنان خود را به آب و آتش زدند و به آنچنان دربروزگی افتادند که هر پلی را پشت سر خود خراب کردند. تمام نیروی این سازمان بکار افتاد، برای یکی دوسال بین جناح نگهدار

و جناح دیگر اندک اختلاف نظری دیده نشد. با همان حدت و حرارتی که به حکومت اسلامی عشق میورزیدند، یکپارچه علیه سرنگونی طلبان و مشخصاً حزب کمونیست کارگری نفرت نشان دادند و پاپوش دوزی کردند. همراه با گروهها و محافل مختلف ملی اسلامی در خارج و با پشتوانه دولتها و محافل غربی طرفدار رژیم در حمایت از جمهوری اسلامی به حرکت درآمدند و تا حد نامه های احترام آمیز به خامنه ای پیش رفتند. اینها تاریخی است که راه بازگشت را برای "چپ" های این سازمان دشوار کرده است. دوده سابقه ننگین، هرگونه شهامت سیاسی را از این جریان گرفته است. بعلاوه صدنالی های سرنگونی طلبی توسط دیگران اشغال شده است. راحت نمیتوان مثل کنگره اول به درون اپوزیسیون سرنگونی طلب خزید. ساده ترین راه ماندن در کنار همان دوستان هم بندی قدیمی است. در واقع جریان انتقادی در درون اکثریت وجود ندارد. جناح چپی در کار نیست. در آینده نیز بسیار بعید است که هیچ تکه ای از اکثریت به صفوف مردم آزادیخواه پیوندند، کمالینکه سایر انشعابات آنها در این دوده چنین محصولی ببار نیآورده است. این سازمان به حکومت اسلامی وفادارتر، به خط مشی حزب توده مومن تر، و در دشمنی با کمونیسم و آزادیخواهی ثابت قدم تر از آن است که به راحتی چنین جریانی در آن شکل بگیرد. با اینهمه اکثریت در مکان فعلی باقی نخواهد ماند. جنبش سرنگونی طلبی فشار خردکننده ای روی اینها خواهد گذاشت. اکثریت و کل احزاب و گروههای طرفدار حکومت اسلامی اولین قربانیان سیر فروپاشی حکومت خواهند شد. پرونده سیاسی اینها در اولین مراحل برچیده شدن بساط حکومت اسلامی بسته خواهد شد. بازبینی در میان اینها فی الحال شروع شده است. یکی از کادراهی اکثریت اخیراً گفته است که یک مورد سنگسار در یک کشور برای یک انقلاب کافی است. اگر چنین کسانی در اظهار نظر خود صداقتی دارند و برای خود حرمتی قائلند، باید سازمانی را که دوده و قصاص و خفقان و شکنجه و قتل عام و آپارتاید دارد بلافاصله ترک کنند و به حرکت آزادیخواهانه در جامعه پیوندند. ■

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kwvpiran.org

Bank Account:

Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:

www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England